بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 25 بهمن 1396.

خب بحث سر علم اجمالی بود. خب شبهه تخییر را بحث می کردیم در مورد شبهه تخییر به نظر می رسد که عمده نکته ای که پاسخ شبهه تخییر در اینجا و در بحث اصل اولیه در متعارضین هست این جور حسابگری ها و این جور بحث ها بحث هایی نیست که اصلا عرف متعارف تصورش به ذهنش خطور کند فرضا از تصدیق این معانی. احیانا به بعضی از افراد چیز تصورش هم باشد تصدیقش هیچوقت به ذهن افراد خطور نمی کند و شاهدش هم این است که این بحث ها فقط در زمان این اصولی های اخیر مطرح شده است و بعضی پیچیدگی هایش که دیگر اصلا در ذهن به ذهن هیچ کس خطور نکرده است الا آقای صدر. بعضی احتمالاتی که اینجا هست در کلام غیر آقای صدر اصلا وجود ندارد. ما می خواهیم احتمالاتی که اصلا به ذهن هیچ کس خطور نکرده است را استظهار کنیم از ادله. خب این وجهی ندارد این جور استظهارات. عجیب این است که مرحوم آقای صدر حالا اینجا شبهه تخییری را نپذیرفته اند ولی در بحث حجّیّـت خبر واحد شبهه تخیر را به بعضی از وجوهش پذیرفته اند. یک احتمالات خیلی غریبی را پذیرفته اند و نمی دانم احتمال اینکه خاصیتش این است که ما یک علم اجمالی به وجوب تکلیف حجت فی البینی درست می کنیم و چیزهای عجیبی که خیلی دور از ذهن هست و اصل قضیه این است که این تصور که به هر حال این ادله باید برای عرف قابل فهم باشد این را به آن معنا خیلی چیزشان نیست. ممکن است لفظا هم گاهی اوقات بگویند ولی واقعا به این پایبند نیستند. خب این اصل مطلب ولی حالا بیاییم روی اصل علم اجمالی ما باید چه کنیم. علم اجمالی خب یک سری مواردی روایت خاصه وارد شده است و موارد دیگری که با القای خصوصیت از روایت خاصه حکم مسئله را استفاده می کنیم. خب آن بحثی نیست. ولی یک سری مسائلی هست که ما القای خصوصیت نمی توانیم بکنیم از موارد خاصه. آیا آن جاها علم اجمالی تنجیز می کند یا خیر؟ به نظر می رسد که این مطلب تابع آن ارتکاز عدم حرمت مخالفت قطعیه است و عدم اجرای اصل در جمیع اطراف است. ببینید در بعضی از موارد، مثلا در موارد شبهه غیر محصوره به نظر می رسد که هیچگونه ارتکازی بر این که اصل در جمیع اطراف جاری نشود وجود ندارد. علتش این است که ولو شارع اجازه هم داده باشد این اجازه عملا به مخالفت قطعیه نمی انجامد. چه کسی می تواند همه موارد شبهه غیر محصوره را مرتکب شود؟ اینها چیزی که ولو در واقع به دقت عقلیه است این که ما می گوییم این ممکن است در یک فرض نادری اینکه شارع گفته است که شما مجاز هستید همه اطراف علم اجمالی را مرتکب شوید. شما می توانید مثلا پنیری را که احتمال حرمت می دهید همه پنیرهای طرف حرمت را اخذ کنید. حالا چه کسی است که می تواند تمام پنیرهایی که در عالم وجود دارد را مصرف کند آن که عملی نیست. حتی در جاهایی که مثلا قطیع غنم که وجود دارد هیچ وقت تمام گوسفندهای آن چیز را که مورد استفاده قرار نمی دهند. یک سری گوسفندانش می میرد حتی می گویم چیزی که در یک دایره ای که همه اش هم تحت سیطره انسان باشد و امثال اینها بگوییم همه اینها را انسان مصرف می کند یک سری از آنها را اصلا آن ارتکازی که بر این که معنای ارتکاز این است که ما می گوییم عرفا اجرای اصل در جمیع اطراف را می گویند نمی شود. یعنی یک نوع ظهوری به دلیل داده می شود که در تمام اطراف اصل حلّ جاری نمی شود.

سؤال:

پاسخ: این جور چیزها هم خیلی وقت ها حالا نه ده روز آینده را نه نمی گویم ولی این که آدم بداند که در عمرش یک مخالفتی انجام می دهد. بداند در طول زمان

اینها این جور نیست که مخالف ارتکاز عرفی باشد. تدریجیاتی که خیلی زمانش کوتاه نباشد. ده روز اینها نه ارتکاز این است که چه فرق دارد حالا گفتن ده تا چیز را مرتکب نشود امروز این را می خورم فردا آن را می خورم پس فردا آن را. به خصوص جایی که تأخیرش از من است. گفته بودند این ده تا را نخور من ده تا را با هم نمی خورم یک روز یک روز می خورم. اینها بر خلاف ارتکازات عرفی هست و اینها. اصل قضیه این است که آن جاهایی که ارتکاز بر عدم اجرای اصل در جمیع اطراف است در هیچ طرفش جاری نمی شود. چون همان بحث ترجیح بلا مرجّح و این صحبت ها پیش می آید و شبهه تخییر هم که جایی ندارد. فقط این مطلب را باید یک مقداری با دقت بیشتری نگاه کرد که کجاها هست که همچین ارتکازی وجود دارد و کجاها هست که همچین ارتکازی وجود ندارد. یک نکته ای اینجا من دیشب داشتم بحث دیگر را نگاه می کردم ولی تصادفا به یک بحثی برخورد کردم که نمی دانستم این بحث اصلا در کلمات آقایان مطرح است. آن این است که یک بحثی هست که آیا در موارد علم اجمالی لازم است که انسان ظن حاصل کند بر طبق ظن عمل کند یا لازم نیست. آن بحثش از قدیم مطرح بوده است و در بعضی از اطراف و حالا من عبارت خلاف را جلد 1 صفحه 196 مسئله 153

حكم الإنائين المشتبه وقوع النجاسة في أحدهما

این عنوانی هست که در خلاف این آقایان چاپ کن ها به عنوان مسئله داده اند. خود مسئله این است

 إذا كان معه (إناءان)، وقع في أحدهما نجاسة، و اشتبها عليه، لم يستعملهما، و كذلك حكم ما زاد عليهما. و لا يجوز التحري بلا خلاف بين أصحابنا

این است که تحرّی یعنی تحصیل ظن. تحصیل ظن کند که نجس کدام است و نجسی که مظنون هست را کنار بگذارد و آن یکی را تصرف کند

 أما الثوبان،

می گوید در مورد إنائان بحثی نیست.

أما الثوبان، فمن أصحابنا من قال: حكمهما حكم الإنائين،

ببینید روایاتی که مسئله ما بود بیشتر در مورد ثوبان بود. در مورد إنائان خب کم بود. در مورد إنائان انقدر کم بود و این پیداست یک بحث تاریخی اینجا وجود داشته است. همین چیزی که در مورد روغایات هست نکته ای در مورد روایات بگویم ممکن است بعضی ها تصور کنند که این روایات کأنّه موضوعش جایی هست که ظن به یکی از دو طرف وجود نداشته باشد. ممکن است شخصی بگوید که مواردی که علم اجمالی مظنون هست رانمی گیرد. در حالی که نه اصلا با توجه به این سابقه ای که وجود دارد سؤال از این است که لازم است زن تحصیل کنیم یا اگر زن تحصیل شد بر طبق ظن عمل کنیم. اصلا منشأ سؤالاتی که مورد بحث بوده است این حرف ها بوده است. می گوید لازم نبوده است این قید و قیودات را در سؤال اخذ کنند. اصلا فرض روشنش همین حصول ظن است.

لا يصلى في واحد منهما. و قال بعضهم: يصلى في كل منهما على الانفراد،

یا به قول مرحوم آقای شیخ حسن تهرانی علی الانفراد.... البته من به ایشان اشکال می کردم که علی الانفراد نباید گفت چون للفراد وقتی چیز شد ارتقاء ساکنین شد و لامش کسره گرفت آن الفی که در علی هست و به خاطر ارتقای ساکنین حذف شده است باید برگردد باید بگوییم علی للفراد. قانون چیز این است. علی للفراد باید بگوییم ولی به اینها می گویند چیز که چیز کرده است بر می گردد. قانون چیز این است که اگر چیز شود القای ساکنین است علتش بقائا برگردد باید بر گردد. علی للفراد باید بگوییم قانونا حالا نمی دانم واقعا این مطلب درست است مثلا فی الانصراف می گویند. فی للصراف باید گفت طبق این مطلبی که من عرض می کنم. حالا

و هو الذي اخترناه و هو مذهب المزني

و قال الماجشون: يتوضأ بكل واحد من المائين، و يصلي صلاة منفردة و قال محمد بن مسلمة: يتوضأ بأحدهما و يصلي ثم يتوضأ بالآخر، و يغسل ما أصابه من الأول من ثيابه و بدنه، ثم يصلي

حالا حالا این راوی هایی که اینجا هستند نمی دانم محمد بن مسلمه اینها تاریخ هایشان کی است آن ماجیشون را در حاشیه می گوید که متوفی سال 212 است. زمان امام صادق نیست ولی زمان ائمه است. محمد بن مسلمه را در حاشیه می گوید که کان احد الفقهاء المدینه من اصحاب مالک. معلوم است زمان امام رضا و آن زمان ها یک مقداری بعد تر می شود اینها همه شان متأخر هستند امام صادق و اینها هستند ولی زمان امام رضا که بعضی از روایات ما از امام رضا بود به آنها ربط دارد. این بحث ها از همان موقع

و قال أبو حنيفة:

که دقیقا معاصر امام صادق هست

يجوز التحري في الثياب على الإطلاق، و أما الأواني، فإن كان عدد الطاهر أكثر جاز التحري فيها. و ان كان عدد النجس أكثر من عدد الطاهر، أو تساويا لم يجز

یعنی اگر از چهار تا سه تایش پاک بود یک دانه نجس بود. این معنایش این است که بین دو تا و مثلا بیش از دو تا فرق می گذاشته است. اگر علم اجمالی در دو تا داشته باشیم اینجا تحرّی جایز نیست. ولی علم اجمالی در یکی از پنج تا باشد که بقیه اش ولو فکر می کنم مراد از عدد طاهر، عدد طاهر ولو اصل باشد. یعنی خیلی وقت ها من می دانم که یکی از پنج تا نجس است، آن چهار تای دیگر اصاله الطهاره در آن جاری است اینجا هم عدد طاهر چهار تا است و عدد نجس یکی است. این نکته را توجه فرمایید با توجه به این تفصیلات از روایاتی که دو تا را گفته است در آن به اصطلاح باید احتیاط کرد در دو تا گفته است احتیاط کرد نمی شود القای خصوصیت کرد نسبت به بیش از دو تا. چون بین دو تا و غیر دو تا در ذهن آنها هم تفصیلاتی بوده است و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: چون اصلا بحث سر این است. بحث سر این است که در این مورد چه کنیم یعنی می گوید که در دو تا بحث هایی که الآن وجود دارد کدام یک از این بحث ها درست است؟ این حرف هایی که می زنند که منی دانم عدد طاهر بیشتر باشد عدد نجس بیشتر باشد أوانی ثوب امثال اینها و این هم توجه فرمایید که روایات ما یا در مورد ثوب است یا در مورد أوانی.

سؤال:

پاسخ: احتمالا می فهمیدند. یعنی من می خواهم بگویم ابتدائا حکم شاید اگر هم استفاده نشود چون در مورد بیش از دو تا سؤآل نشده است و امثال اینها پیداست که حکم بیش از دو تا هم همین حکم دو تا بوده است. چون آن موقع این بحث هم البته بحث اصلی اش در مورد دو تا است. بحثی که بیشتر از همه

و قال الشافعي: يجوز التحري في أواني الماء و الطعام إذا كان بعضها نجسا و بعضها طاهرا، سواء كان عدد النجس أقل، أو أكثر، أو استويا.

دليلنا: إجماع الفرقة، فإنهم لا يختلفون فيه،

خود این بحث اجماع فرقه اینجا مهم است. این اجماعی است که زمان معصوم هم باید متصل باشد. چون عرض می کنم این بحث ها بحث هایی هست که در همان زمان ائمه هم مطرح بوده است. این بحثی نیست که تازه مطرح شده باشد.

و أيضا فقد تيقنا النجاسة في واحد منهما، فلا بأس ان نقدم على ما هو نجس.

این نمی دانم یعنی چه این را دقت کنید بعدا ببینیم غلطی چیزی

و أيضا الصلاة في الذمة بيقين، و لا نعلم براءتها إذا استعملنا هذا الماء

این نکته بعدی بحث این است که این مورد مورد چیز هست شک در محصّل است. که اصلا ما اشکالی که به این موارد می کردیم که نمی شود القای خصوصیت کرد این موارد درست

القای خصوصیت را از یک سری روایات دیگر باید می کردیم که این شکلی نیست.

و روى عمار الساباطي

دو تا روایت عمار ساباطی و سماعه بن مهران را که آورده بودیم اینجا هم می آورد

و سماعة بن مهران عن أبي عبد الله‌

عليه السلام قالا: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل معه إناءان فيهما ماء، وقع في أحدها قذر، لا يدرى أيهما هو، و ليس يقدر على ماء غيره؟ قال: يهريق المائين و يتيمم

این البته لیس یقدر علی مائین غیره دارد که عرض کردم این لیس یقدر علی ماء غیره

سؤال:

پاسخ: از أوانی هم نمی شود. ولی با توجه به بحث های که هم در مورد أوانی هم در مورد ثوب وجود دارد یکی از ائمه علیهم السلام هیچ تفصیلی در بین أوانی و ثوب و امثال اینها نقل نشده است امثال اینها هم در مورد أوانی روایات هست هم در مورد ثوب روایات هست امثال اینها با توجه به مجموع این روایات پیداست که بین أوانی و ثوب و اینها فرقی در مسئله نیست. اگر مثلا مختلف بود بعضی روایت ها أوانی داشت بعضی از روایت ها در مورد ثوب بر خلاف حکم کرده بود ولی چون تمام روایات ما احتیاط را لازم کرد هاست. هیچ روایتی غیر احتیاط چیز دیگری مثلا نگفته است.

إذا كان معه إناءان أحدهما نجس، فقد قلنا انه لا يستعملهما في الوضوء، فان خاف العطش، أمسك أيهما شاء.

و قال الشافعي: يتحرى، فما أدى اجتهاده إليه أمسك للوضوء و يريق الأخر فإن خاف العطش أمسك للعطش النجس و توضأ بالطاهر عنده «1».

دليلنا: انا بينا انهما في حكم النجس في المنع من جواز استعمالهما. أو واحد منهما، و قد أبطلنا التحري. فأما الخوف من العطش فإنه يجوز له إمساك النجس بالإجماع.

بعد می گوید

إذا كان معه إناءان، أحدهما ماء طاهر، و الأخر بول و اشتبها، فلا خلاف انه لا يجوز التحري.

سؤال:

پاسخ: نه آن این است که کأنه یکی شان آنجا نجاست عرضی است. آن نجاست ذاتی است. یکی بولٌ، آن جایی که نجسٌ و فلا خلاف انّه لا یجوز التحری

و انما يختلف أبو حنيفة و الشافعي في تعليل ذلك

سؤال:

پاسخ: علم تفصیلی هیچ کدام اینها نیست

إذا كان معه إناءان فاشتبها، و كان معه إناء طاهر متيقن، وجب ان يستعمل الطاهر، و لا يجوز استعمال المشتبهين.

و به قال أبو إسحاق المروزي و قال أبو العباس و عامة أصحاب الشافعي: هو مخير بين أن يستعمل ذلك، و بين أن يتحرى في الإنائين

دليلنا: ما قدمناه من بطلان التحري، و المنع من استعمال الإنائين المشتبهين. فان ثبت ذلك، فلا يجب غير استعمال الماء الطاهر

بعد

إذا كان معه إناءان أحدهما طاهر و الأخر ماء مستعمل في الوضوء، يجوز استعمال أيهما شاء عندنا.

و قال الشافعي و أصحابه: فيها قولان، أحدهما: أنه يتحرى فيهما كما يتحرى في النجس و الطاهر

می گوید که بعضی چیزها هست که مائی هست که اینها می گویند که مائی که یک بار در وضو استفاده شده است بار دوم نمی تواند در وضو استعمال شود. بنابراین اگر یک آبی باشد طاهر است و در وضو هم استعمال نشده است. آن عرض کنم خب این موضوع صغروی است. که موضوعش این است که اصلا ماء مستعمل طاهر و متحری است یا خیر. بعضی ها می گویند ماء مستعمل طاهر هست ولی متحر نیست. ایشان می گوید چون طاهر مطهر است وجهی ندارد مخیّر است دیگر. آنها چون بعضی هایشان طاهر می دانند و مطهّر نمی دانند فکر نمی کنم کسی طاهر نداند. مطهّر نمی دانند بحث ماء مطهّر.

و القول الأخر: لا يتحرى، بل يتطهر بكل واحد منهما

دليلنا: انا قد بينا ان الماء المستعمل طاهر و مطهر و إذا ثبت ذلك، جرى مجرى المائين الذين لم يستعملا بلا خلاف.

مسئله بعدی حالا این را هم نقل های مفصل این بحث های چیز فروع علم اجمالی را از آن مسئله ای که گفتم همین جور دارد فروع مختلفش را بحث می کند تا خیلی فروع مختلف اینجا دارد که حالا دیگر وقت گذشت و من حالا بعدا هم می دانم اگر چیز خاصی در این ها بود یک مقداری می خواهم بگردم ببینم آیا در مورد غیر إنائین الثوبین چیزی در کلمات فقها می توانیم پیدا کنیم. این بحث هایی که اینجا هست همه اش در مورد إنائین و ثوبین است. محور این بحث ها إنائین و ثوبین است البته ظاهرا بحث هایی که اینجا وجود دارد یعنی شاید نکات بحثش یک نکات عامی مثلا آنهایی که مثلا می گویند تحری در اینها لازم هست یا نیست چون ظن را برایش اعتبار قائل هستند. می گویند در مورد لباس ها کأنّه تحرّی دیگر حالا اینها بر مبنای قیاس و وحی و اینها این جور تفصیلات قائل می شوند. تفصیلات به دلیل اینکه کأنّه در ثوبین ظن داریم در إنائین نداریم این جور و الا یک وجه عرفی منهای بحث مقدمهیت بر ظن به نظر نمی رسد

سؤال:

پاسخ: اینها بحث های قیاس و میاس از این حرف ها است. اجازه دهید من این بحث را یک مقداری می گویم دیشب تازه این بحث انقدر ریشه چیز دارد. اشاراتی در این بحث دیده بودم که بین دو تا و سه تا در بعضی از کلمات فرق گذاشته بودند ولی نمی دانستم که اصل ریشه این بحث کجاها است و چه بحث های جدیدی این برای من جالب اومد که ما الآن در بحث ما بحث های اصولی که می کنیم گاهی اوقات اصلا این که ریشه های تاریخی خاص دارد به آن توجه نداریم چون فاصله افتاده است بین بحث های اصولی ما و بحث های فقهی قدیمی ما. این بحث ها بعدا چون اجماع طایفه بوده است حرف هایش هم حرف های چیز هست حرف های بی پایه است یعنی آنهایی که تحری و اینها همه روی مبانی فاسده عامه این حرف ها استوار است. طبیعی است که شیعه دیگر مطرح نکنند. ولی همین حرف های فاسده کاذبه در فهم روایات مؤثر هست که اصلا روایات چه می خواهد بگوید و چرا این روایات هست. اجازه دهید من یک مقداری بحث را یک قدری تتبع بیشتری کنم ببینم چه کار می توانیم بکنیم. حدس می زنم که چیز جدیدی گیر ما نیاید. القای خصوصیت سر جای خودش باشد و القای خصوصیتش درست باشد و مشکلی در القای خصوصیت ند اشته باشیم ولی اجازه دهید همچنان که فحص لازم است ما هم فحص کنیم. بعدا این حرف را بزنیم که القای خصوصیت واجب هست یا نیست. اجازه دهید این در مسائل ناصریات هم یک عبارتی دارد جلد 1 صفحه 81 حالا چون وقت گذشته است وارد بحثش نمی شود. یکی دو تا آدرس عجالتا یادداشت کردم که در مورد خصوص این بحث تحری است می گویم ولی علی القاعده باید این بحث خیلی ریشه قوی تری از این چهار آدرسی که من دادم داشته باشد. خلاف جلد 1 صفحه 196 که همین جا بود. مسائل ناصریات صفحه 81. معتبر جلد 1 صفحه 104. تحریر علامه جلد 1 صفحه 56 و صفحه 165. منتهی المطلب جلد 1 صفحه 177. نهایه الاحکام علامه حلی جلد 1 صفحه

سؤال:

پاسخ: التحری. من به یک تناسبی یک دفعه با این روایت برخورد کردم نمی دانم به چه تناسب یک دفعه این عبارت را دیدم. داشتم بحث دیگر را دنبال می کردم و خیلی تصادفی چون مشکلی که ما داریم این که احدهما چیز اصلی بحث ما هست خیلی زیاد است. مثلا پنجاه هزار احدهما ما داریم. خود احدهما را نمی شود به راحتی چیزهایش دنبال کرد چون خیلی زیاد است آدم از خیرش می گذرد برای دنبال کردن دیگر سرچ آدم می کند باید یک مقداری حد اکثر دو برابر سه برابر جوابی که می خواهد جواب دهد ولی بیش از آن دیگر اعصاب ادم را خورد می کند و صرف هم ندارد. مگر دیگر خیلی بحث برایش مهم باشد که یک در بیست هم برایش مهم باشد. این حجم احدهما یک در بیست هم نیست. شاید پنجاه هزار تا عنوان دارد از پنجاه هزار عنوان پنجاه تایش به درد آدم می خورد. یک صدم که این یک صدم آدم

یک هزارم هست آدم اصلا به دلیل یک نکته ای که وجود دارد به دلیل اینکه خیلی زیاد است آدم سریع از آن رد می شود. ممکن است از لا به لای بحث امسال هم اینها حذف شود. حالا این بحث را انشاء الله ما بعدا دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد